

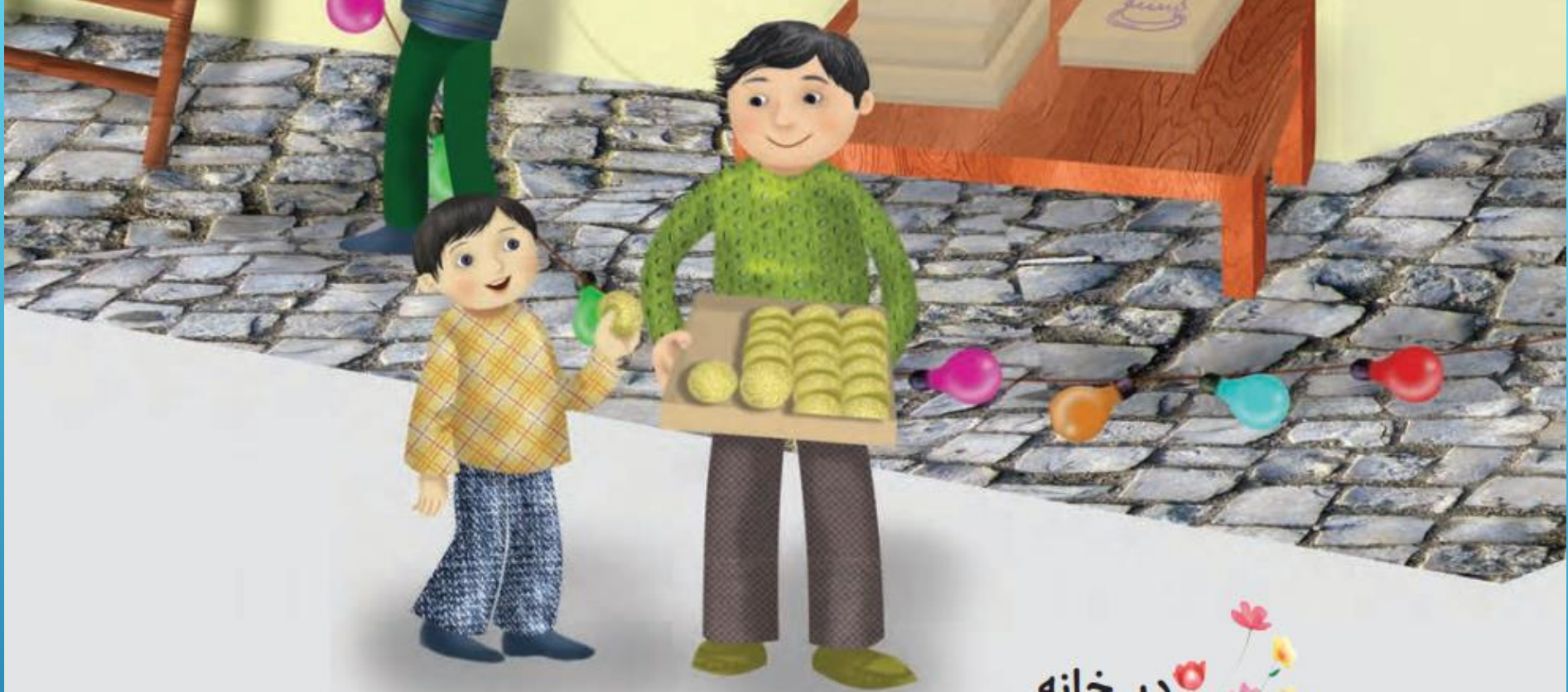
# به نام خداوند بخشنده ی مهربان

هدیه های آسمان درس 19-20

# جشن بزرگ

کوچه ولی عصر (عج)





## در خانه

صبح که به مدرسه می رفتم،  
مادرم حیاط خانه را جارو می کرد.  
پدر، گل های محمدی را آب می داد. کوچه آب پاشی شده بود. بوی بهار می آمد.

## در مدرسه

من و دوستانم به کمک معلم، کلاس را تزئین کردیم و چهارده گل سرخ و سفید  
را از سقف آویزان کردیم. کلاس ما خیلی زیبا شد.



## در محله

وقتی از مدرسه آمدم، برادر بزرگ ترم را دیدم. او با دوستانش کوچه را با لامپ‌های رنگارنگ تزیین کرده بودند. سرود زیبایی شنیده می‌شد. آن‌ها به رهگذران شربت و شیرینی می‌دادند.

## در مسجد

هنگام اذان برای خواندن نماز جماعت به مسجد رفتم. روی پرچم‌های رنگارنگ با خط زیبایی نوشته شده بود:  
«مهدی جان؛ تولدت مبارک»  
همه شاد و خندان بودیم و خود را برای یک جشن بزرگ آماده می‌کردیم.





فردا نیمه‌ی شعبان است. روز تولد امام مهدی (علیه‌السلام).  
پدرم می‌گوید: او کسی است که همه‌ی ما منتظر آمدنش هستیم.  
وقتی او بیاید، همه با خوبی و خوشی در کنار هم زندگی می‌کنند.



## دوست دارم

کاری کنم تا امام مهدی (علیه‌السلام) مرا بیشتر دوست داشته باشد. مثلاً برای  
تولدش جشن بگیرم یا ...

**همیشه سعی می‌کنم انسان خوب و راست‌گویی باشم و به دستورات خدا عمل کنم**

## جشن بگیریم

خوب است ما بچه‌ها هم برای جشن نیمه‌ی شعبان برنامه‌ای تهیه کنیم.

۱- من و دوستم ..... با کمک پدرم کوچه را چراغی می‌کنیم

۲- دیوار کلاس‌ها را ..... تزئین کنیم

۳- برای دعوت از افراد ..... روی پارچه بزرگی می‌نویسیم ((مهدی جان تولدت مبارک))

۴- برای پذیرایی ..... شربت درست می‌کنیم و به همسایه شیرینی و شربت می‌دهیم

۵- ..... پدر بزرگم و مادر بزرگم برای جشن نیمه‌ی شعبان همه‌ی ما بچه‌ها را به مسجد می‌برند

یک کار خوب

ای امام زمان من تو را خیلی دوست دارم و همیشه دعا می کنم .....

که زود تر ظهور کنی



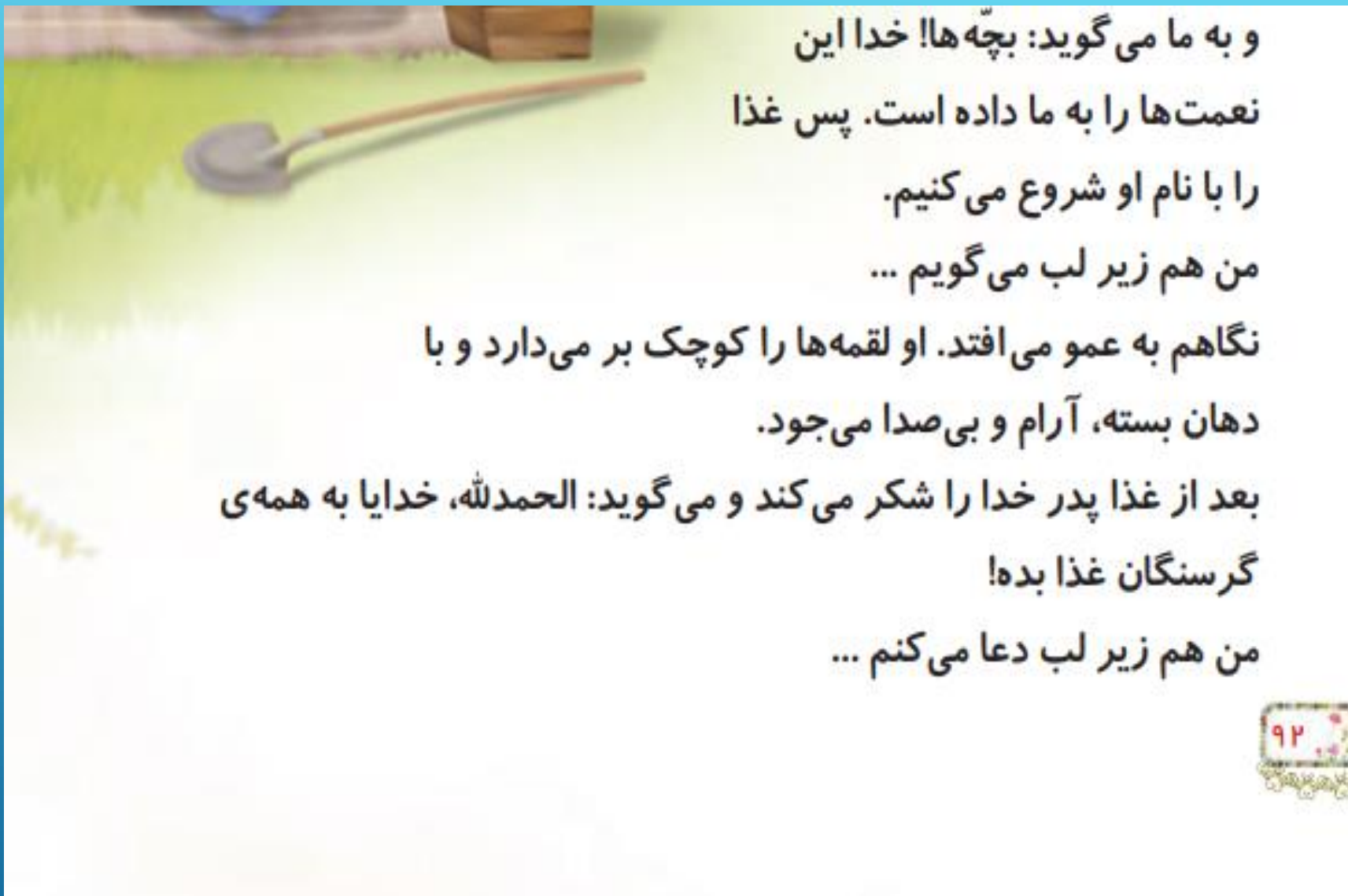
## درس ۲۰ در کنار سفره

از بالای تپه، همه جا سرسبز و زیبا دیده می‌شود.  
 پدر و عمو در مزرعه مشغول کار هستند.  
 رضا، پسر عمویم با سفره‌ای در دست نزدیک می‌شود.  
 از تپه پایین می‌آیم.  
 به کنار چشمه می‌رویم و دست‌هایمان را می‌شوئیم.  
 آب چشمه زلال و خنک است.  
 به رضا کمک می‌کنم تا سفره را پهن  
 کند.

چه غذای خوش مزه‌ای آورده  
 است!

پدر با «بسم الله الرحمن الرحيم»  
 شروع می‌کند.





و به ما می گوید: بچه ها! خدا این  
نعمت ها را به ما داده است. پس غذا  
را با نام او شروع می کنیم.  
من هم زیر لب می گویم ...

نگاهم به عمو می افتد. او لقمه ها را کوچک بر می دارد و با  
دهان بسته، آرام و بی صدا می جود.

بعد از غذا پدر خدا را شکر می کند و می گوید: الحمدلله، خدایا به همه ی  
گرسنگان غذا بده!  
من هم زیر لب دعا می کنم ...

با کمک هم سفره را جمع می کنیم. من تگه های ریز نان را پایین درخت  
می ریزم.  
گنجشک ها روی زمین می نشینند و جیک جیک می کنند.  
فکر می کنم آن ها می گویند: ...





فکر می‌کنم

رعایت آداب غذا خوردن، سبب می‌شود سلامتی و رشد ما می‌شود



دوست دارم

هر بار که غذا می‌خورم، از خدا تشکر کنم و بگویم ...  
خدایا به خاطر همه ی نعمت هایت تورا شکر می‌کنم



## گفت و گو کنیم



خوب است چه کارهایی را انجام دهیم و چه کارهایی را انجام ندهیم؟

۱- اگر غذا داغ است، نباید آن را فوت کنیم.

۲- لقمه ی غذا را باید کوچک به اندازه ی دهنمان برداریم

۳- غذاهای اضافی را نباید دور بندازیم میتوانیم آن را به حیوانات بدهیم

۴- نمی گویم این غذا را دوست ندارم، بلکه آن را می خورم از خدا تشکر می کنم

۵- هر روز صبحانه را کامل بخوریم.

۶- پر خوری نمی کنیم؛ یعنی قبل از سیر شدن کامل دست از غذا برداریم.

با دقت در این تصاویر، عبارتها را کامل کنید.



لقمه‌ها را **آرام، شمرده**  
و **بی صدا** می‌جویم



غذا را با نام **خدا شروع** کنیم



بعد از غذا **خدا را به خاطر**  
**نعمت‌هایش شکر** کنیم



لقمه‌ها را **کوچک برداریم**



معلمان محترم و اولیای گرامی دانش آموزان و صاحب نظران می توانند نظر اصلاحی خود را در باره می مطالب  
این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران - صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۴۸۷۴ - گروه دسی مربوط و پیام نگار (Email)  
talif@talif.sch.ir ارسال نمایند.

دقتنایف کتاب های دسی مومی و متوسط نظری

